

دستاوردهای جنبش زنان در دوره‌ی مشروطه



جنبش زنان چگونه در ایران شکل گرفت و توانست زنان را از کنج اندرونی‌ها به مدرسه و دانشگاه بفرستد؟ زنان ایرانی چطور حق رأی گرفتند، و چرا پس از پیروزی در تغییر دادن بخشی از قوانین نابرابر، همه‌ی دستاوردها را به یکباره از دست دادند؟ در این مجموعه مقاله، با مرور تاریخ جنبش زنان در ایران، به جست‌وجوی پاسخ‌هایی برای این پرسش‌ها می‌پردازیم.

«زن را در چادر، در خانه مخفی و محبوس کرده و از هر دانشی دور نگه داشته‌اید، در کار خارج هم شرکت نمی‌دهید، از بردن نامش هم عار دارید و به نام‌های منزل یا بچه‌های خانه از قبیل مادر حسن از او یاد می‌کنید. از حقوق انسانی هم حقی برای او قائل نیستید و تمام حقوق به نفع مردان تعبیر و به مورد اجرا گذاشته می‌شود.» [1] این چند جمله چکیده‌ای از وضعیت زنان در سال‌های پس از انقلاب مشروطه است که افضل وزیری، از نخستین معلمان مدارس دخترانه، در یکی از مقالاتش نوشته است.

فمینیست‌های اولیه‌ی ایرانی که در پی مبارزات ملی‌گرایانه‌ی دوره‌ی مشروطه، با راه‌اندازی نشریات و انجمن‌های زنان، نخستین پایه‌های لرزان جنبش زنان در ایران را بنا نهاده بودند، برای تغییر این وضعیت چهار خواسته‌ی اساسی را دنبال می‌کردند: آموزش زنان، تغییر قوانین خانواده، حق رأی و مشارکت سیاسی، و رفع حجاب [2]. دسترسی زنان به خدمات بهداشتی و پزشکی، ترویج و تسهیل اشتغال و فعالیت‌های اقتصادی زنان، و تغییر جایگاه فرودست آنان در خانواده و جامعه از دیگر مواردی بود که در دستور کار فعالان زن در سال‌های پس از مشروطه قرار داشت.

آموزش دختران، بزرگ‌ترین موفقیت جنبش زنان

راه‌اندازی مدارس دخترانه و حق تحصیل زنان فراگیرترین خواسته‌ی فعالان زن در دوران مشروطه بود. در نخستین سال‌های پس از پیروزی انقلاب مشروطه، قشرهای مختلفی از فعالان زن (از زنان محافظه‌کاری که «تربیت مادرانی باسواد» را دلیل اصلی آموزش زنان می‌دانستند تا فمینیست‌هایی که حق

تحصیل زنان را پایه و اساس «بیداری زنان» می‌شمردند)، همگی به طور جدی به دنبال تأسیس مدارس دخترانه و راه‌اندازی کلاس‌های اکابر برای سوادآموزی زنان بزرگسال بودند.

در دوره‌ی قاجار، تنها امکان سوادآموزی دختران مکتب‌خانه‌هایی بود که تا هفت سالگی به آن‌ها خواندن و نوشتن و قرائت قرآن را آموزش می‌دادند، و برخی نیز در خانه و نزد پدران باسواد خود تحصیل می‌کردند. معدود مدارس که از سوی مبلغان مذهبی آمریکایی و اروپایی راه‌اندازی شده بود فقط مخصوص دختران اقلیت‌های مذهبی بود و فقط پس از سال ۱۲۵۴ خورشیدی بود که به دختران مسلمان نیز اجازه‌ی ثبت‌نام در این مدارس داده شد [3]. تحصیل در این مدارس، اما فقط مختص دختران خانواده‌های اشراف و طبقات بالا بود، و تا آموزش همگانی برای زنان راه زیادی مانده بود. [4]

۳۰ سال بعد بود که، همزمان با انقلاب مشروطه، نخستین مدرسه‌های دخترانه یکی پس از دیگری در تهران و شهرهای دیگر راه‌اندازی شدند. این خواسته اما به آسانی محقق نشد؛ فعالان زن با مقاومت در برابر فشار و تهدید مخالفان مذهبی و سنتی، تلاش بی‌وقفه برای گسترش مدارس دخترانه را در دستور کارشان قرار داده بودند. آن‌ها با صدای بلند خطاب به مخالفان‌شان می‌گفتند: «هر قدر شما گوش ندهید، هر اندازه شماها که می‌توانید به این امر اقدام بکنید و نمی‌کنید، هر درجه که شماها خدای ناکرده عناد و یا لجاجت با تربیت و تحصیل دختران بکنید ... باز هم به همان اندازه ما مجاهدت کرده و دنبال خواهیم کرد.» [5]

برگزاری تجمعی در ۲۹ دی ۱۲۸۵ در تهران، که یکی از بندهای قطع‌نامه‌ی آن تقاضای تأسیس مدارس دخترانه و بند دیگرش «الغای جهیزیه‌های سنگین» و مصرف پول جهیزیه برای تعلیم و تربیت دختران بود، گوشه‌ای از این «مجاهدت» را نشان می‌داد. [6] زنان با ترتیب دادن کنفرانس‌هایی که در سال‌های ۱۲۸۹ تا ۱۲۹۰ برای هماهنگی فعالیت‌های مدارس جدید دخترانه برگزار می‌شد، [7] برای عمومیت بخشیدن به این خواسته تلاش می‌کردند و، با ارسال چند عریضه به مجلس و کابینه، در صدد گرفتن اجازه‌ی تأسیس برای مدارس جدید بودند. [8] آن‌ها همچنین با نوشتن مقالاتی در روزنامه‌ها و با انتشار نامه‌های اعتراضی دسته‌جمعی، خطاب به روحانیون مشروطه‌خواه مخالف تحصیل زنان، [9] برای متقاعد کردن آنان تلاش می‌کردند.



در یکی از این مقاله‌ها در روزنامه‌ی **حبل‌المتین**، زنی زیر عنوان «امضا محفوظ»، در پاسخ به شیخ فضل‌الله نوری که سوادآموزی زنان را خلاف دین دانسته بود، نوشت: «اگر مقصود جناب‌عالی از این سخن این است که جماعت زنان می‌باید هیچ علمی نیاموزند و مانند حیوان بی‌شاخ‌و‌دم باشند تا از این دنیا

بروند و این فرموده‌ی خداوند است، بفرمایید که خدا و اولیای خدا در کجای کلام‌الله و احادیث این مطلب را فرموده‌اند؟ و اگر چنین مطلبی صحیح است، سبب این بی‌التفاتی خداوند و اولیا و انبیا به صنف نسوان چه بوده که ایشان را به صورت انسان خلق کرده ولی تجاوز ایشان را از سیرت حیوانی به حقایق انسانیت قدغن فرموده است، و با وجود این بی‌رحمتی چرا همه را مکلف به تکلیفات فوق‌الطاقه نموده و از ایشان عبادت و تهذیب اخلاق و اطاعت شوهر و پدر خواسته و مردها را به چه سبب عزیز داشته؟» [10]

تقویت پیوندهای خانوادگی، پیشرفت ملت، و تربیت فرزندان بهتر از سوی مادران تحصیل‌کرده از جمله دیگر استدلال‌هایی بودند که مدافعان اولیه‌ی حقوق زنان در ایران از طریق آن‌ها سعی در راضی کردن مشروطه‌خواهان، و به ویژه مذهبی‌های مخالف ایجاد مدرسه‌های دخترانه، داشتند. [11] یکی از معلمان دبستان «پروورش دوشیزگان»، در مقاله‌ای که در روزنامه‌ی ایران نو منتشر شد، در این رابطه این‌گونه نوشته بود: «چرا نباید زنان ایران تحصیل کنند و شریک غم و الم مملکت باشند و بدانند امروز بر سر این مملکت بینوا چه می‌آید؟ تا بفهمند دشمن آب و خاکشان کیست؟ تا بدانند دست اجانب در مملکت‌شان چه می‌کند؟ تا خواستند بعضی حرف بزنند، بزرگ‌ترها گفتند آخر شما زن هستید. شما را چه به این کارها؟ باید شما به فکر خانه‌داری باشید ... ما از برای هیچ کاری خوب نیستیم، مگر از برای خانه‌داری؟ آه از این غفلت. مگر زن‌های ایران چه تفاوتی با زن‌های اروپا دارند جز علم؟» [12]

نخستین مدارس دخترانه با سرمایه‌های شخصی زنان مؤسس این مدرسه‌ها تشکیل شد، و دانش‌آموزان موظف به پرداخت شهریه بودند. با این حال، تمامی این مدارس، سهمیه‌ای را نیز به پذیرش رایگان دانش‌آموزان بی‌بضاعت اختصاص داده بودند، و هزینه‌ی این دانش‌آموزان از سوی فعالان حقوق زنان تأمین می‌شد. برگزاری برنامه‌های هنری [13] و اختصاص عواید آن به آموزش دختران و زنان یکی از راهکارها برای تأمین این هزینه‌ها بود. برای مثال، در بهار ۱۲۸۹ در اجرای یک نمایش در پارک اتابک ۴۰۰ تومان برای تأسیس مدرسه‌ای برای دختران یتیم، کلاس‌های آموزش بزرگسالان، و یک درمانگاه زنان جمع شد.

علاوه بر این‌ها، از سال ۱۲۸۹ به بعد، تشکل‌های زنان تأسیس مدارس دخترانه‌ی رایگان برای دانش‌آموزان بی‌بضاعت را نیز در دستور کارشان قرار دادند، و گاه برای این دانش‌آموزان لباس و لوازم تحصیل رایگان نیز فراهم می‌کردند. [14] سرانجام، در سال ۱۲۹۷ فشارها و درخواست‌های فعالان زن برای تأسیس مدارس دخترانه‌ی دولتی و رایگان به ثمر رسید و، با تصویب هیئت دولت، ۱۰ مدرسه‌ی رایگان و دولتی دخترانه در تهران آغاز به کار کرد. [15] تأسیس مدارس دخترانه و عمومی شدن آموزش زنان را می‌توان بزرگ‌ترین موفقیت فعالان زن در دوران مشروطه دانست. موفقیتی که در سال‌های بعد نیز ادامه یافت و یکی از معدود دستاوردهای جنبش زنان است که در کوران تغییرات دهه‌های بعد، همچنان پایدار مانده است.

اولین اعتراض‌ها به قوانین تبعیض‌آمیز خانواده

اعتراض به برخی قوانین نابرابر، از جمله آسان بودن طلاق دادن زنان از سوی شوهران‌شان، چندزنی مردان، و ازدواج اجباری و زود هنگام زنان، از دیگر صداهایی بود که از سوی مدافعان حقوق زنان در دوران مشروطه شنیده می‌شد. در آن دوره، چنان که افضل وزیری روایت می‌کند، مردها «مثل ریگ زن می‌گرفتند، دل‌شان را می‌زد و طلاق می‌دادند. هیچ‌گونه ضابطه‌ای وجود نداشت. هیچ‌گونه حقی برای زن منظور نمی‌شد. هیچ‌وقت در این گرفتن و جدا شدن، نظر زن را جویا نمی‌شدند.» [16]



نابری‌های تحمیل‌شده در ساختار خانواده در بین زنان اشراف و روشنفکر و فقیر مشترک بود؛ نگاهی به زندگی فعالان شناخته‌شده‌ی جنبش زنان در دوره‌ی مشروطه نشان می‌دهد که بسیاری از آنان و حتی تاج‌السلطنه، دختر فمینیست ناصرالدین شاه، نیز از آن مستثنا نبودند. تاج‌السلطنه، که در کودکی مجبور به ازدواج شده بود، در شرح روز خواستگاری‌اش نوشته است: «در این ساعتی که تقریباً ۲۲ سال است از آن زمان می‌گذرد، باز از نوشتن این نکته نتوانستم خود را از یک لرز عصبی که در من تولید شده نگاه داشته، مجبوراً ساعتی قلم را زمین گذاشته، بیهودانه آه‌های سوزان می‌کشم. در واقع، چه بدبختی از این برای شخصی بالاتر است که در طفولیت و سن هشت سالگی شوهر کند ... هر وقت فکری می‌کردم آن زن و آن طفل را، یک دردی در سر و یک لرزی در اعصاب و یک فشاری در قلبم تولید می‌شد که مجبور به گریه می‌شدم ... بیچاره من که مثل اسیر و کنیز، با جواهرات و تزئینات ظاهری فروخته شدم، در حالتی که همین شوهر را ندیده و به اخلاق او عادت نداشتم.» [17]

همین درد مشترک، خواست تغییر قوانین خانواده را به یک خواست فراطبقاتی تبدیل کرده بود که البته صدای اعتراض به آن فقط از سوی زنان تحصیل‌کرده‌ی روشنفکر و طبقات بالا (به دلیل داشتن تحصیلات و دسترسی‌شان به روزنامه‌ها) شنیده می‌شد. فعالان زن، به ویژه از دوره‌ی دوم مشروطه، از سال ۱۲۸۸ تا سال ۱۲۹۰، اعتراض به چندزنی مردان و آسان بودن طلاق دادن زنان از سوی مردان را با انتشار مقالات انتقادی در روزنامه‌ها آغاز کردند و، علاوه بر نشریات زنان، در برخی نشریات عمومی نیز مقالاتی در اعتراض به قوانین خانواده و نادیده گرفتن حقوق زنان در خانواده منتشر می‌شد، [18] اعتراضی که البته اسلام را به عنوان ریشه‌ی این قوانین نابرابر نقد نمی‌کرد، و اغلب مردان و روحانیون را به عنوان عاملان و مروج این تبعیض‌ها مورد انتقاد قرار می‌داد. [19] در واقع، در آن دوران چنان که افسانه نجم‌آبادی نیز می‌گوید، «اسلام فی‌نفسه ضدزن تلقی نمی‌شد.» [20] در حالی که نیروهای مذهبی اعتقاد داشتند خواسته‌های زنان در رابطه با تغییر قوانین طلاق و چندزنی گواه تلاش‌های آنان برای لغو و فسخ قوانین الهی است، طرفداران حقوق زنان نیز از همان منابع برای حمایت از خواسته‌های زنان استفاده می‌کردند.

با این حال، در همان دوران نیز برخی زنان تلاش داشتند تا با هدف قرار دادن موازین عرفی، ستم‌های روا داشته‌شده بر زنان را نقد کنند. نمونه‌ای از این برخورد انتقادی مقالات عصمت مستوفی آشتیانی است، زن بهائی‌ای که با نام مستعار «طایره»، [21] سلسله مقالاتی را با عنوان «لایحه‌ی خانم دانشمند»، در نشریه‌ی ایران نو در سال ۱۲۸۸ منتشر می‌کرد. طایره در یکی از مقالاتش درباره‌ی چندزنی مردان نوشته بود: «سبحان الله از این غفلت و جهالت و ظلم نسبت به نوع [زن]. آیا هیچ مردی بر خود می‌پسندد که زن او شوهر متعدد اختیار کند؟ حاشا و کلا.» [22] او در جایی دیگر نوشته بود: «به علت سهولت طلاق و تعدد زوجات، زنان معمولاً پیوندهای محکمی با شوهران‌شان برقرار نمی‌کنند، و به زنان همیشه گوشزد می‌شود که این خانه و شوهر موقتی است.» [23]

این اعتراض‌ها در آن دوره به جایی نرسیدند، لایحه‌ای که «انجمن نسوان وطن‌خواه» در اوایل دهه‌ی ۱۳۰۰ با عنوان «بهبود شرایط زندگی زنان» به مجلس شورای ملی ارائه کرد [24] نیز منجر به ایجاد تغییری در قوانین خانواده نشد. با این حال، بلند کردن این صدای اعتراض شروعی برای خواسته‌ی تغییر قوانین تبعیض‌آمیز بود، روندی که تا کنون و پس از طی فراز و نشیب‌های بسیار همچنان ادامه دارد.

رفع حجاب اجباری، صدایی نه چندان بلند اما شجاعانه

بحث «حجاب» زنان در دوره‌ی رضا شاه داغ شد، اما زمزمه‌های مخالفت با حجاب از دوران مشروطه شروع شده بود. مخالفت با حجاب در آن دوره نه به معنای نداشتن پوشش سر و انتخاب آزادانه‌ی لباس در اماکن عمومی، بلکه فقط به معنای کمتر کردن لباس مرسوم زنان بود که دست و پای آن‌ها را بسته و خانه‌نشین‌شان می‌کرد. در آن دوره، پوشش زنان چادرهایی بود که از سر تا پایشان را می‌پوشاند و فقط چشم‌هایشان از پشت روبند توری یا قلاب‌دوزی شده که در زیر چادر به صورت می‌انداختند، به بیرون دید داشت.

افضل وزیر و وضعیت زنان در آن سال‌ها را این‌طور توصیف می‌کند: «زن‌های ایران، فرض این که پاشون و دست‌شون کار کنه، وقتی کوچه می‌رن، دندون‌شون هم کار می‌کنه. چرا؟ به دلیل این که سه تا بچه کوچکشو پشت سرش انداخته. نقاب هم به صورتش، خرید هم کرده، یک بچهاش بغلش، خریدش به اون دستش، دوتا بچه هم این‌ور و اون‌ورش، چادرش رو چه جور باید نگه داره؟ از زیر پیچه چادر را می‌آورد و به هم وصل می‌کرد و با دوتا دندونش نگه می‌داشت.» [25]

نخستین بار در سال ۱۲۲۷ خورشیدی، طاهره قره‌العین، [26] یکی از رهبران جنبش بابی، با برداشتن روبنده از صورتش در ملاء عام کشف حجاب کرد، اما در سال‌های پس از مشروطه بود که برخی زنان تحصیل‌کرده، با کنار گذاشتن روبنده و نوشتن مقالاتی در مخالفت با حجاب، فضا را برای تغییر پوشش زنان آماده می‌کردند. در همین دوره، زنانی همچون عصمت مستوفی آشتیانی، در اقدامی رادیکال‌تر در مجامع خصوصی دوستانه و خانوادگی، چادر و روسری را نیز از سر بر می‌داشتند. [27] این‌گونه حرکت‌ها عمومیت نداشت و به فضای عمومی کشانده نمی‌شد؛ اما چنان که افسانه نجم‌آبادی می‌گوید، معاشرت زنان مسلمان و غیرمسلمان و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی مشترک آن‌ها یکی از عرصه‌هایی بود که در آن مسئله‌ی حجاب به چالش کشیده می‌شد. او می‌نویسد: «هرچند زنان غیرمسلمان در عرصه‌های عمومی از قوانین حجاب مسلمانان تبعیت می‌کردند، اما در خلوت حجاب نداشتند یا میزان حجاب‌شان بسیار کمتر بود. به طور خاص، زنان بهائی که در شبکه‌های خانوادگی مسلمانان رفته بودند، شروع به برقراری ارتباط و معاشرت با مردان و بیرون رفتن از منزل بدون روبنده کردند. زنانی که در دوره‌ی مشروطیت انجمن‌هایی را راه‌اندازی کرده بودند مورد این سوءظن قرار داشتند که تحت تأثیر زنان بابی یا بهائی قرار دارند و گرایش به کشف حجاب دارند.» [28]

البته، باید توجه داشت که در نخستین سال‌های پس از مشروطه، فعالان زن تلاش خود را بر تأسیس و گسترش مدارس دخترانه متمرکز کرده بودند و بسیاری از آن‌ها به بحث حجاب، که می‌توانست فضا را برای آموزش دختران تنگ‌تر کند، وارد نمی‌شدند. با این حال، گسترش «فحشا و بی‌حجابی» یکی از اولین اتهاماتی بود که اغلب دامن‌گیر مدارس دخترانه و فعالان زن می‌شد. بی‌حجابی، که در آن دوران اغلب به معنای برداشتن روبنده با حفظ روسری و چادر بود، اتهامی بود که هم جامعه‌ی سنتی و مذهبی آن روز به شدت به آن واکنش می‌داد، و هم بسیاری از مشروطه‌خواهان از موصوف شدن به حمایت از آن حذر می‌کردند.

برای نمونه، وقتی در سال ۱۲۸۶ گروهی از زنان بی‌حجاب در تهران به خیابان آمدند و شعار دادند «زن‌ده باد مشروطه، زن‌ده باد آزادی، مشروطه به ما آزادی داده و ما باید از قیود دینی آزاد باشیم و هرطور که

می‌خواهیم زندگی کنیم»، مشروطه‌خواهان هرگونه ارتباطی با این زنان را انکار کرده و مدعی شدند که آنان زنان «فاحشه‌ای» هستند که از سوی «مستبدین و ملاهای طرفدار مشروطه‌ی مشروعه» برای «بدنام کردن مشروطه‌خواهان و متهم کردن آن‌ها به بی‌دینی» به خیابان آمده‌اند. [29] برخی نیز اعلام کردند که زنان شعاردهنده فاحشه‌های رشوه‌گرفته از نظمیه‌ی تهران بودند. [30] فارغ از صحت و سقم هویت منتسب‌شده به این زنان، چنان که منگل بیات، تاریخ‌پژوه، نیز تأکید می‌کند، جامعه‌ی آن زمان ایران برای چنین تغییرات «رادیکالی» آماده نبود [31]. این اما تنها تجمع علنی در اعتراض به حجاب نبود. کالیور رایس، در کتابی با عنوان *زنان ایرانی و مسیرشان*، تحصن‌صدها زن در مسجدی در تهران را نمونه‌ای از تلاش زنان برای رفع حجاب می‌داند. به نوشته‌ی او، زنان متحصن اعلام کرده بودند تا زمانی که نتوانند بدون حجاب از این مسجد خارج شوند، در همان‌جا می‌مانند؛ اما نهایتاً موفق به پیشبرد خواسته‌شان نشدند، و با همان حجابی که به مسجد وارد شده بودند از آن‌جا خارج شدند. [32] این تحصن، چنان که الیز ساناساریان تخمین می‌زند، پس از پایان جنگ جهانی اول و در حدود سال ۱۲۹۷ بوده است. [33]

علاوه بر چنین تجمعات و اعتراضاتی که هویت دقیق سازمان‌دهندگان و شرکت‌کنندگان در آن مشخص نیست، شماری از فعالان شناخته‌شده‌ی حقوق زنان نیز از جمله مخالفان حجاب بودند، و بهای این جسارت خود را با تبعید و تهدید و توقف فعالیت‌هایشان پرداختند. فخرآفاق پارسا، مدیر مجله‌ی *جهان زن*، یکی از فعالانی بود که به دلیل نوشتن سرمقاله‌ای که بخشی از آن در رابطه با رفع حجاب بود، خانه‌اش مورد حمله‌ی ارادل و اوباش قرار گرفت و خودش از مشهد به تهران تبعید شد. او نوشته بود که «زنان هنوز حق انتخاب لباس خود را ندارند ... آن‌ها هنوز هم از حق استنشاق هوای تازه و آزادی محروم‌اند.» [34] صدیقه دولت‌آبادی، صاحب‌امتیاز نشریه‌ی *زبان زنان*، به خاطر نوشتن مقاله‌ای درباره‌ی رفع حجاب تهدید به مرگ شد، و نشریه‌ی *نامه‌ی بانوان*، به سردبیری شهناز آزاد، به خاطر انتشار این مطلب که «حجاب خرافه و موهومات و حصار سنت، جلوی دیدگان زنان و مردان را در این کشور سد کرده است» توقیف شد. [35]

با وجود این فشارها، شماری از فمینیست‌های ایرانی، که البته به نسبت جمعیت ایران و حتی به نسبت مشروطه‌خواهان و فعالان زن در آن دوران نیز اقلیتی کم‌تعداد محسوب می‌شدند، همچنان به فعالیت در رابطه با «رفع حجاب» ادامه می‌دادند. سخنرانی‌های *محترم اسکندری*، [36] سازمان‌دهنده‌ی اصلی «*جمعیت نسوان وطن‌خواه*» [37] که در جلسات آن به شدت علیه حجاب سخن می‌گفت، [38] و برداشتن حجاب (که به احتمال زیاد منظور از آن در این‌جا روبنده است) از سوی *درة‌المعالی*، [39] عضو «انجمن مخدرات وطن» بعد از گلوله‌باران مجلس در خرداد ۱۲۸۷ [40] نمونه‌هایی از این اصرار زنان مخالف حجاب برای رسیدن به خواسته‌شان است. شهناز آزاد نیز در سال ۱۳۰۲ به همراه همسرش ابوالقاسم آزاد «مجمع کشف حجاب» را به منظور تلاش برای حق نداشتن حجاب در مجامع عمومی راه‌اندازی کرد، اما این مجمع تعطیل شد و ابوالقاسم آزاد هم به خاطر آن به حبس و تبعید رفت. [41]



حمایت از حرکت مردان متجدد مخالف حجاب از دیگر اقدامات فعالان زن بود. استقبال درةالمعالی و ندیمالملوکالدوله، مدیران مدارس دخترانه، از ایرج میرزا در هنگام بازگشت او در سال ۱۳۰۳ به تهران به دلیل اشعاری که درباره‌ی رفع حجاب و آزادی زنان گفته بود و اهدای گلدان و قوطی سیگار نقره به او نمونه‌ای از این حمایت‌ها است. [42] در ادامه‌ی این تلاش‌ها بود که در اوایل دهه‌ی ۱۳۰۰، در بعضی محلات، به ویژه در شمال تهران، زنان بدون روبنده به خیابان می‌رفتند، و در سال ۱۳۰۴ برخی زنان حتی بدون چادر و با مانتوهای بلند و گشاد در خیابان تردد می‌کردند. [43] این‌گونه تلاش‌ها در دوران مشروطه منجر به ایجاد فضایی برای حضور زنان بی‌حجاب در اماکن عمومی نشد، اما به روشنی نشان می‌دهد که مخالفت با حجابی که قانون و جامعه به زنان تحمیل می‌کرد، یکی از خواسته‌های برخی فمینیست‌های اولیه‌ی ایرانی از دوران مشروطه بوده است.

اعتراض برای به دست آوردن حق رأی زنان

از همان زمان که مردان مشروطه‌خواه در مهر ۱۲۸۶، با تصویب «متمم قانون اساسی» در اولین دوره‌ی مجلس، زنان را از حق رأی دادن و انتخاب شدن محروم کرده و آن‌ها را در ردیف دیوانگان، مجرمان، و کودکان قرار دادند، زمزمه‌های اعتراض زنان به نداشتن حق رأی نیز آغاز شد. در دور اول مجلس، این اعتراض‌ها فقط از طریق مقالات معدودی بود که زنان و مردان معترض به این بی‌حقی زنان در روزنامه‌ها منتشر می‌کردند. اما در دور دوم مجلس، در سال ۱۲۹۰، این اعتراضات به صحن مجلس نیز کشیده شد، و محمدتقی وکیل‌الرعا، نماینده همدان در مجلس، به صورت صریح خواستار دادن حق رأی به زنان شد. این درخواست وکیل‌الرعا با مخالفت شدید اکثریت نمایندگان مجلس روبه‌رو شد و به جایی نرسید، اما تلاش برای به دست آوردن حق رأی برای زنان از سوی گروه اندکی از فعالان زن ادامه یافت.

صدیقه دولت‌آبادی یکی از نخستین کسانی بود که با سخنرانی در گردهمایی‌های اجتماعی [44] و نوشتن مقالاتی در نشریه‌ی *زبان زنان* به محرومیت زنان از حق رأی اعتراض می‌کرد. [45] او ۲۹ فروردین ۱۲۹۹ در مقاله‌ای در این نشریه نوشت: «ما خیلی افسوس داریم که برادران ما وقتی انتخابات مجلس و انجمن‌های ایالتی و ولایتی را می‌نوشتند، برای این که ما زنان حق رأی نداشته باشیم و شرکت نجویم، ما را در ردیف قاتل‌ها، مجانین، و ورشکستگان نوشتند. اگر اندکی دقت نظر می‌کردند، گمان می‌رود که تصدیق می‌کردند ما زنان بی‌حق، هرگز مانند آن برادران باحق در انتخابات پارلمان و غیره، مستبدین و ملاکین ... را برای تعالی و سعادت ملت رنجبر و کارگران و پیشرفت آزادی انتخاب نمی‌کردیم.»

نشریه‌ی *شکوفه* نیز در جریان انتخابات سومین دوره‌ی مجلس، و در شرایطی که زنان از هرگونه مشارکت سیاسی محروم شده بودند، با انتشار اسامی ۱۲ کاندید مورد نظر خود، از مردان خواست که به آن‌ها رأی بدهند. این اقدام منجر به توقیف موقت این نشریه شد، اما تلاش زنان برای ورود به عرصه‌های سیاسی همچنان ادامه داشت. فعالان زن همچنین اخبار پیروزی زنان اروپایی و آمریکایی در به دست آوردن حق رأی را ترجمه و منتشر می‌کردند، [46] و چنان که تاج‌السلطنه در خاطراتش نوشته است، پیگیر اخبار موفقیت‌های آن‌ها بودند: «زن‌های ایرانی ... در حالتی که از دور تماشا می‌کنند، می‌شنوند، و در روزنامه‌ها می‌خوانند که: زن‌های حق‌طلب در اروپا چه قسم از حق خود دفاع کرده و حقوق خود را با چه جدیتی می‌طلبند. حق انتخاب می‌خواهند، حق دخالت در امور سیاسی و مملکتی می‌خواهند، و به همین قسم موفق شده، در آمریکا به کلی حق آن‌ها اثبات شده و مجدانه مشغول کار هستند. در لندن و پاریس هم به همین قسم.» [47]

درخواست گروهی از فمینیست‌های ایرانی برای برخوردار شدن از حق رأی، همزمان با اوج جنبش‌های حق رأی در آمریکا (۱۹۲۰) و انگلیس (۱۹۱۸) بود، و نه تنها در ایران بلکه در جهان نیز خواسته‌ای مترقی و گاه رادیکال محسوب می‌شد. از همین رو، در شرایطی که فعالیت زنان برای خواسته‌های همچون آموزش خواندن و نوشتن به زنان به شدت سرکوب می‌شد، تلاش برای کسب حق رأی اولویت بسیاری از

زنان نبود، و اعتراضاتی که منجر به کسب حق رأی برای زنان شد سال‌ها بعد، و بر اثر تلاش نسل‌های بعدی مدافعان حقوق زنان در ایران، تحقق پیدا کرد.

دستاوردهای زنان دوران مشروطه به بار نشست

اگرچه جنبش زنان در دوران مشروطه به هیچ‌کدام از خواسته‌هایش جز عمومی کردن تحصیل زنان دست نیافت، نسل نخست فمینیست‌های ایرانی توانستند با راه‌اندازی نشریات و انجمن‌های زنان، به عنوان دو بال اصلی جنبش زنان، و همچنین طرح عمومی مطالبات برابری خواهانه، بستری برای فعالیت‌های این جنبش در آینده بسازند. جنبش نحیف و کم‌جان زنان در دوران مشروطه همچنین با اعتراض به ساختار مردسالارانه و نابرابر حاکم بر جامعه و خانواده، به صراحت اعلام کرد که جایگاه فرودست زنان در ایران باید تغییر کند، و ادامه‌ی راه را به نسل‌های بعدی سپرد. چهار خواسته‌ی اصلی رفع تبعیض جنسیتی در آموزش، قوانین خانواده، مشارکت سیاسی، و انتخاب نوع پوشش، که از سوی فمینیست‌های اولیه‌ی ایرانی مطرح شد، همچنان در صدر خواسته‌های زنان ایران قرار دارد؛ و اگرچه هیچ‌کدام از آن‌ها هنوز به طور کامل برآورده نشده، تحولات غیرقابل انکار در همین عرصه‌ها حاصل تلاشی است که از دوران مشروطه آغاز شده است.

ژانت آفاری، در انتهای فصلی که به مرور تاریخ فعالیت‌های زنان در دوره‌ی مشروطه می‌پردازد، بهترین توصیف از جنبش زنان در آن دوره را ارائه می‌کند: «انقلاب مشروطه به راستی چرخشگاهی در تاریخ زنان ایران بود. هواداران مسلمان، ارمنی، زرتشتی، بابی، ازلی، بهائی، و یهودی حقوق زنان هم‌صدا شدند، در کوچه و بازار آمدند، فضای تازه‌ای در روزنامه‌ها به دست آوردند، و سازمان‌های آموزشی و سیاسی امنی تأسیس کردند که در آن‌ها افکار، ذخایر، و انرژی خلاق زنان جلا می‌یافت و معطوف به طرح‌های جدید و نو می‌شد. به متون مذهبی که در آن‌ها رفتار مساوات‌گرایانه با زنان سفارش شده بود متوسل می‌شدند، غیرت و خجلت مردان مشروطه‌خواه را بر می‌انگیزتند، جهیزیه و ارثیه‌ی خود را خرج می‌کردند، و حتی از ارتباطات خود در حرم سلطنتی بهره می‌گرفتند، و البته توانستند بعضی از امیدهای خود را تحقق ببخشند. با آن که مجلس در دی ۱۲۹۰ تعطیل شد، دستاوردهای زنان در دوره‌ی کوتاه انقلاب نه تنها حفظ شد، بلکه در سال‌های بعد افزایش یافت.» [48]

مریم حسین‌خواه - ۰۹/۱۲/۱۳۹۶

برگرفته از: خبرنامه آسو

[1] افضل وزیری و نرجس مهرانگیز ملاح، بی‌بی‌خانم استرآبادی و خانم افضل وزیری، مادر و دختری از پیشگامان معارف و حقوق زنان، ویراستاران: محمد توکلی طرقی و افسانه نجم‌آبادی، بهار ۱۳۷۵، انتشارات نگارش و نگارش زن، ص. ۵۰.

[2] ناهید یگانه، «جنبش زنان در ایران»، فصل‌نامه‌ی نیمه‌ی دیگر، سال اول، شماره‌ی دوم، پاییز ۱۳۶۳، صص. ۷-۲۸.

[3] نخستین مدرسه‌ای که دختران ایرانی می‌توانستند در آن ثبت‌نام کنند یک دبستان ۴ کلاسه‌ی پسرانه و دخترانه در ارومیه بود که در سال ۱۸۳۵ میلادی / ۱۲۱۴ خورشیدی از سوی مبلغان مذهبی آمریکایی راه‌اندازی شد، و فقط مختص اقلیت‌های مذهبی غیرمسلمان بود؛ در اولین مدرسه‌ی دخترانه‌ی آمریکایی که در سال ۱۲۵۰ خورشیدی در تهران راه‌اندازی شد نیز دختران مسلمان اجازه‌ی ثبت‌نام نداشتند.

[4] عبدالحسین ناهید، زنان ایران در جنبش مشروطه، ۱۳۶۸، آلمان غربی، انتشارات نوید، ص. ۱۴.

[5] «باز هم می‌نویسیم»، زبان زنان، دوره‌ی اول، شماره‌ی ۵۲، ۱۷ نوامبر ۱۹۲۰، صص. ۳-۴.

[6] M. Yaukacheva, 'The Feminist Movement in Persia,' *Central Asian Review* (1959), 7(1):75.

به نقل از ژانت آفاری، **انقلاب مشروطه در ایران**، ترجمه‌ی رضا رضایی، ۱۳۸۵، چاپ سوم، تهران، نشر بیستون، ص. ۲۴۱.

[7] «کنفرانس عمومی زنان»، نشریه‌ی ایران نو، ۱۳ فروردین ۱۲۹۰، شماره‌ی ۷، ص. ۱. به نقل از آفاری، **انقلاب مشروطه در ایران**، ص. ۲۶۰.

[8] آفاری، **انقلاب مشروطه در ایران**، صص. ۲۳۳-۲۷۴.

[9] «شکوائیه‌ی زنان تهران به انجمن محترم طلاب»، نشریه‌ی مساوات، ۲ فروردین ۱۲۸۷، شماره‌ی ۱۸، صص. ۵-۶. به نقل از آفاری، **انقلاب مشروطه در ایران**، ص. ۲۵۲.

[10] روزنامه‌ی **حبل‌المتین**، ۱ سپتامبر ۱۹۰۷، صص. ۴-۶. به نقل از وزیری و ملاح، **بی‌بی‌خانم استرآبادی و خانم افضل وزیری**، ص. ۶۵.

[11] آفاری، **انقلاب مشروطه در ایران**، صص. ۲۷۴-۲۳۳.

[12] معلم دبستان «پرورش دوشیزگان»، «در بیچارگی زنان»، روزنامه‌ی ایران نو، شماره‌ی ۱۰۲، ۲۶ ژوئیه‌ی ۱۹۱۱، ص. ۳.

[13] آفاری، **انقلاب مشروطه در ایران**، ص. ۲۴۱.

[14] **دانش**، سال ۱، شماره‌ی ۴، ۲۲ شوال ۱۳۲۸ قمری، ص. ۲. به نقل از: محمدحسین خسروپناه، **هدف‌ها و مبارزه‌ی زن ایرانی**، از **انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی**، ۱۳۸۱، تهران، انتشارات پیام امروز، ص. ۲۱۷.

[15] الیز ساناساریان، جنبش حقوق زنان در ایران، طغیان، افول و سرکوب از ۱۲۸۰ تا انقلاب ۵۷، ترجمه‌نوشین احمدی خراسانی، ۱۳۸۴، تهران، نشر اختران، ص ۶۹.

[16] وزیری و ملاح، **بی‌بی‌خانم استرآبادی و خانم افضل وزیری**، ص. ۲۲.

[17] **تاج‌السلطنه**، **خاطرات تاج‌السلطنه**، به کوشش منصوره اتحادیه، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۷۱، چاپ سوم، صص. ۲۶ و ۲۸.

[18] ژانت آفاری، «تأملی در تفکر اجتماعی - سیاسی زنان در انقلاب مشروطه»، **نیمه‌ی دیگر**، شماره‌ی ۱۷، زمستان ۱۳۷۱، صص. ۲۷-۸.

[19] الیز ساناساریان، **جنبش حقوق زنان در ایران**، طغیان، افول و سرکوب از ۱۲۸۰ تا انقلاب ۵۷، ترجمه‌ی نوشین احمدی خراسانی، ۱۳۸۴، تهران، نشر اختران، صص. ۸۰ و ۸۱.

[20] افسانه نجم‌آبادی، «اقتدار و نمایندگی: بازبینی فعالیت‌های زنان در دوره‌ی حکومت رضا شاه»، ۱۵ مرداد ۱۳۹۰، فصل‌نامه‌ی **گفتگو** شماره‌ی ۴۴، قابل دسترس در **این‌جا**.

[21] برای مطالعه‌ی بیشتر در این زمینه، نگاه کنید به: بیژن معصومیان، «برگی از تاریخ جنبش زنان ایران در عصر مشروطه: طایره، از تبار طاهره قرّة‌العین»، وبسایت **گویا نیوز**، ۸ ژوئیه‌ی ۲۰۱۷، قابل دسترسی در **این‌جا**.

[22] نشریه‌ی ایران نو، ۲۲ آبان ۱۲۸۸، شماره‌ی ۶۵، ص. ۳.

[23] همان.

[24] خسروپناه، *هدف‌ها و مبارزه‌ی زن ایرانی*، ص. ۱۸۹.

[25] گفت‌وگوی حسین‌علی ملاح با خدیجه افضل وزیری، بهمن ۱۳۵۳، ص. ۲۲، قابل دسترس در [این‌جا](#).

[26] برای مطالعه‌ی بیشتر در این زمینه، نگاه کنید به: فرزانه میلانی، «طاهره قره‌العین: پیش‌کسوتی که سکوت و سکون را نپذیرفت»، وبسایت گویا نیوز، ۲۵ بهمن ۱۳۹۲، قابل دسترسی در [این‌جا](#).

[27] معصومیان، «برگی از تاریخ جنبش زنان ایران در عصر مشروطه».

[28] نجم‌آبادی، «اقتدار و نمایندگی: بازبینی فعالیت‌های زنان در دوره‌ی حکومت رضا شاه».

[29] مهدی ملکزاده، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، ۱۳۸۳، تهران، انتشارات سخن، جلد سوم، ص. ۵۰۵.

[30] یحیی دولت‌آبادی، *حیات یحیی*، تهران، ۱۳۶۱، تهران، چاپخانه‌ی رودکی، جلد دوم، ص. ۱۶۰.

[31] Mangol Bayat-Philipp, *Women and Revolution in Iran, 1905-1911*, p. 295, in *Women in the Muslim World*, Beck, Lois, 1944; Keddie, Nikki R., 1978.

[32] C. Colliver Rice, *Persian Women and Their Ways*, London: Seeley, Service 1923, p. 40, see [here](#).

[33] ساناساریان، *جنبش حقوق زنان در ایران*، ص. ۹۹.

[34] «نظری به وضع زنان ایران، از انقلاب مشروطیت تا عصر ولایت فقیه»، *ایران‌نامه*، سال سوم، صص. 327-301. همچنین نگاه کنید به: ساناساریان، *جنبش حقوق زنان در ایران*، ص. ۶۱، و نجم‌آبادی، «اقتدار و نمایندگی: بازبینی فعالیت‌های زنان در دوره‌ی حکومت رضا شاه».

[35] ساناساریان، *جنبش حقوق زنان در ایران*، ص. ۵۹.

[36] برای مطالعه‌ی بیشتر در این زمینه، نگاه کنید به: فرناز سیفی، «محترم اسکندری، عزمی ثابت و قدمی استوار»، روزنامه‌ی *سرمایه*، ۱۷ مرداد ۱۳۸۵، قابل دسترس در [این‌جا](#).

[37] برای مطالعه بیشتر در این زمینه، نگاه کنید به: فروغ عزیزی، «مادران من کیستند؟ محترم اسکندری»، وبسایت *بیدارزنی*، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۲، قابل دسترس در [این‌جا](#).

[38] ساناساریان، *جنبش حقوق زنان در ایران*، ص. ۶۴.

[39] برای مطالعه بیشتر در این زمینه نگاه کنید به: فائزه توکلی، «دره المعالی، از پیشتازان مدیریت زنان»، روزنامه‌ی *سرمایه*، ۱۸ آبان ۱۳۸۵، قابل دسترس در [این‌جا](#).

[40] آفاری، *انقلاب مشروطه در ایران*، ص. ۲۵۰.

[41] غلامرضا سلامی و افسانه نجم‌آبادی، *نهضت نسوان شرق*، ۱۳۸۴، تهران، انتشارات شیرازه، صص. ۲۹۶-۲۸۷، به نقل از: فروغ عزیزی، *شهناز آزاد*، وبسایت *بیدارزنی*، ۲۱ خرداد ۱۳۹۳، قابل دسترس در [این‌جا](#).

[42] یحیی آرین‌پور، *از صبا تا نیما*، جلد دوم، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۵، ص. ۳۸۸، به نقل از خسروپناه، *هدف‌ها و مبارزه‌ی زن ایرانی*، ص. ۱۲۵.

[43] نجم‌آبادی، «اقتدار و نمایندگی: بازبینی فعالیت‌های زنان در دوره حکومتی رضا شاه».

[44] الهه باقری، «صدیقه دولت‌آبادی، بررسی زندگی‌شناسانه»، *ایران‌نامه*، سال ۲۹، شماره ۱، بهار ۱۳۹۳، صص. ۴۷-۱۸.

[45] صدیقه دولت‌آبادی، «قلم در دست مردان بود»، *زبان زنان*، سال ۲، شماره ۲۰، ۲۰ رجب ۱۳۳۸ قمری (۱۹۱۹ میلادی) ص. ۲.

[46] خسروپناه، *هدف‌ها و مبارزه‌ی زن ایرانی*، ص. ۱۳۳.

[47] تاج‌السلطنه، *خاطرات تاج‌السلطنه*، ص. ۹۸.

[48] آفاری، *انقلاب مشروطه در ایران*، ص. ۲۷۴.